

تأثیر رانت نفتی بر کیفیت نهادها در اقتصادهای نفتی^۱

حمید توفیقی^۲

حسن یحیوی رازلیقی^۳

چکیده

این مقاله سعی دارد تا با تمرکز بر پدیده رانت‌جویی، رابطه میان رانت نفت و کیفیت نهادها را توضیح دهد. بر این اساس استدلال می‌شود بسته به سطح کیفیت نهادی هر کشور، ظرفیت و آستانه ویژه‌ای برای جذب و به کارگیری مناسب رانت نفت وجود دارد که فراتر از آن آستانه هر مقدار اضافی رانت نفت، دارای اثر منفی بر سطح کیفیت نهادها است. در صورت افزایش ملایم (پایین‌تر از سطح آستانه‌ای) رانت و درآمدهای نفتی، کشور به خوبی این درآمدها را جذب و به طور مولد در اقتصاد به کار می‌گیرد. اما وقتی که ذخیره این منابع طوری افزایش می‌یابد که از حد آستانه‌ای گذر می‌کند، سود مورد انتظار فعالیت رانت‌جویی بیشتر می‌شود و در این حالت تمایل به فعالیت‌های رانت‌جویی در مقایسه با فعالیت‌های تولیدی افزایش می‌یابد و به دنبال آن کیفیت نهادها تضعیف می‌شود. رابطه‌ی رانت نفت و کیفیت نهادی بوسیله منحنی‌ای به شکل U وارونه نمایش داده شده است. نتایج تجربی بدست آمده با استفاده از شاخص‌های شش‌گانه کیفیت نهادی، طی دوره ۱۹۹۶-۲۰۱۱ برای کشورهای با اقتصاد نفتی، رابطه به شکل U وارونه میان رانت نفت و شاخص‌های حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، حاکمیت قانون و کنترل فساد را نیز تایید می‌کند.

واژگان کلیدی: رانت نفت، کیفیت نهادی، شاخص کافمن.

Keywords: Oil Rent, Institutional Quality, Kaufman Index.

JEL Classification: Q32, O43, O10, F10.

^۱. این مقاله از پایان‌نامه کارشناسی ارشد حسن یحیوی رازلیقی با عنوان "تأثیر وفور منابع طبیعی بر کیفیت نهادی در اقتصادهای نفتی" به راهنمایی دکتر حمید توفیقی و مشاوره دکتر مهناز ربیعی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، استخراج شده است.

^۲. استادیار گروه اقتصاد دانشکده حقوق و اقتصاد، دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب

^۳. کارشناس ارشد رشته اقتصاد، دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

در کمتر از دو دهه پس از افزایش قیمت نفت، همه‌ی کشورهای در حال توسعه‌ی صادرکننده نفت به استثنای اندونزی و کشورهای کوچک کم جمعیت عربی، از هم گسیختگی جدی در نظام اداری دولتی و آشوب و ناآرامی شدید در رژیم سیاسی خود را تجربه کردند. این در حالی است که مطالعات تجربی در طی قرن نوزدهم و نیمه قرن بیستم، منابع طبیعی را به عنوان موتور رشد اقتصادی معرفی کرده است. با این حال در انتهای قرن بیستم نیز اکثر مطالعات تجربی، وفور منابع را باعث کندی رشد اقتصادی دانسته‌اند؛ که از آن به عنوان بلای منابع طبیعی^۱ یاد می‌شود و این بدان معنی است که وفور منابع طبیعی باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. در واقع یکی از قواعد پیچیده رشد اقتصادی، عملکرد ضعیف بسیاری از کشورهای با منابع طبیعی (به ویژه نفت) فراوان در زمینه رشد و توسعه می‌باشد. اما از جنبه نظری، وفور منابع طبیعی به طور مستقیم نمی‌تواند باعث کاهش رشد اقتصادی شود؛ چرا که این منابع، عامل تولید و منبع درآمدی عظیم و موهبتی ویژه برای اقتصاد چنین کشورهایی به شمار می‌روند. حال معمای اصلی این است که چرا صادرکنندگان نفت از قرار معلوم نتوانستند ثروت بادآورده‌ی افسانه‌ای را در مسیر توسعه پایدار، عادلانه و با ثبات قرار دهند؟ آیا دستاوردهای نومیدکننده نتیجه‌ی خطاهای تصادفی اما مشابه در تصمیم‌گیری‌ها در کشور بوده است؟ یا می‌توان به جبرگرایی ساختاری فراگیری نسبت‌شان داد که به نفت اتصال یافته است و ناگزیر زوال اقتصادی و تباهی سیاسی به وجود می‌آورد؟ چرا در خلال رونق نفتی دولت‌های مختلفی که در بسترهای متمایزی، فعالیت می‌کنند، دست به انتخاب‌هایی می‌زنند که نتایج مشابهی به وجود آورده؟ چگونه است که رونق نفتی نتایج مخرب تقریباً مشابهی در تمام کشورهای نفتی علی‌رغم برخورداری از شرایط اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی متفاوت داشته است؟ (لین کارل^۲، ۱۳۸۸: ۲۷).

این مطالعه برای پاسخ به معمای فوق، استدلال می‌کند سرنوشت کشورهای صادرکننده نفت باید با توجه به بستری درک شود که اقتصادها، نهادها را شکل می‌دهند و در مقابل نهادها از نظام اقتصادی شکل می‌گیرند. زیرا درآمدهایی که دولت جمع‌آوری می‌کند، چگونگی جمع‌آوری‌شان و نحوه‌ی استفاده‌ای که از آن درآمدها صورت می‌گیرد، ماهیت دولت را صورت‌بندی می‌کند. بنابراین نباید تعجب کرد که دولت‌های وابسته به منبع درآمد یکسان به

^۱ Natural Resource Curse

^۲ Lynn Karl (1388)

شیوه‌های خاص با هم شباهت داشته باشند، کشورهای وابسته به فعالیت‌های اقتصادی یکسان احتمالاً شباهت‌های جدی در قابلیت دولت برای هدایت توسعه دارند. یعنی برای درک فرآیند تبدیل نفت به بلا برای کشورهای نفتی و تفسیر سیاست‌ها، عملکرد و نتایج نسبتاً یکسان دولت‌های نفتی، باید بر رابطه درآمدهای نفتی و اثرات آن بر شکل‌گیری نظام تصمیم‌گیری و نهادهای حکمرانی در کشورهای نفتی متمرکز بود.

۲- مبانی نظری

نهادها قواعد بازی هستند و هدف از شکل‌گیری آنها تعیین چارچوب‌هایی برای تعیین کیفیت روابط متقابل انسان‌ها است (نورث^۱، ۱۳۷۷: ۱۹). نهادها در عین حال، عدم اطمینان در تعاملات بشری را کاهش می‌دهند (نورث، ۱۳۷۷: ۵۳). نهادها به وجود می‌آیند که بر مسئله نااطمینانی غلبه کنند و تعاملات کنشگران را جهت بخشند زیرا که عنصر نااطمینانی هزینه‌های معاملاتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از طریق تابع هزینه تولید، رشد یا تنزل اقتصادها را به دنبال دارد. در عین حال کنشگران از طریق سازمان‌ها که در بستر نهادها زاده می‌شوند و بر آنها تأثیر می‌گذارند با یکدیگر تعامل می‌کنند. سازمان‌ها متشکل از گروهی از افراد هستند که برای تحقق اهدافی نسبتاً مشترک گرد هم آمده‌اند و به تبع مجموعه فرصت‌ها که ناشی از قیود نهادی و قیود سنتی نظریه اقتصادی هستند فعالیت می‌کنند (نورث، ۱۳۷۷: ۲۲). اما اصلی‌ترین بازتاب نهادها، در قوانین رسمی جامعه می‌باشد. قوانین رسمی شامل قوانین سیاسی (و قضایی)، قوانین اقتصادی و قراردادها است (نورث ۱۳۸۵: ۸۴). قوانین سیاسی، ساختار حاکمیت، ساختار تصمیم‌گیری و سطوح نظارتی را تعیین می‌کنند و قوانین اقتصادی نحوه برخورداری از دارایی و انتفاع از درآمدهای ناشی از آن و همچنین توانایی و نحوه انتقال منابع را در قالب حقوق مالکیت مشخص می‌کنند. اما دولت به عنوان یک سازمان اقتصادی- سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای در وضع و اعمال این قوانین دارد. دولت‌ها در این رابطه دو مسیر کلی پیش رو دارند: نخست- وضع قوانین و حقوق مالکیت به گونه‌ای که رانت گروه حاکم را حداکثر کند. دوم- کاهش هزینه‌های معاملاتی برای ترغیب حداکثرسازی تولید و افزایش درآمدهای مالیاتی به عنوان سهم دولت در بازار تولید (نورث، ۱۳۷۹: ۳۶). هر دو هدف فوق درآمد گروه حاکم را افزایش می‌دهند اما تا حدودی با یکدیگر ناسازگارند. هدف اول مستلزم حقوق مالکیت ناکارا در عرصه اقتصادی است که منجر به افزایش

^۱ North (1377)

هزینه‌های مبادلاتی می‌شود و رشد اقتصادی بلندمدت را با مخاطره روبرو می‌کند، اما هدف دوم متضمن تقویت بخش تولیدی جامعه^۱ بوده که به رشد و توسعه بلندمدت می‌انجامد. قیود نهادی و تحدید ساختار قدرت که ماهیت دولت را تحت تاثیر قرار می‌دهند، مشخص می‌سازند که تا چه حد گروه حاکم در پی تحقق هدف اول است که جامعه را از رشد اقتصادی دور می‌کند و یا اینکه در پی تحقق هدف دوم است که جامعه را در مسیر رشد و توسعه قرار می‌دهد (تسلیمی، ۱۳۸۷: ۴۵).

در این میان بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که غارتگری یا توسعه‌گرایی دولت‌ها به منشأ درآمدهایشان بستگی دارد. در واقع شیوهی کسب درآمد دولت، بر الگوهای نهادسازی آن تاثیر می‌گذارد. رانت‌ها و درآمدهای عظیم نفتی نوع متمایزی از محیط نهادی یعنی دولت نفتی را به وجود می‌آورد که مشوق توزیع سیاسی رانت‌ها است. به عقیده راس^۲ (۲۰۰۱) کشورهای اصلی‌ترین فعالیت‌های اقتصادی‌شان صدور نفت است انواع خاصی از طبقات اجتماعی گروه‌های سازمان یافته و الگوهای اقدام جمعی هم در سطح داخلی هم در سطح خارجی به وجود آوردند که ارتباط مستقیمی با دولت دارد و از رانت نفت منتفع می‌شوند. این طبقات و گروه‌ها دلایل قوی برای تقویت نفتی شدن اقتصاد جهت تحقق یافتن تقاضاهایشان دارند. تشکیل این نوع از فرآیندها و ترتیبات و ساختار قدرت در اقتصادهای نفتی بسیار شایع است. شوربختانه این نوع از دولت اثرات تاسف باری را بر کیفیت نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهد داشت. لایت و ویدمن^۳ (۱۹۹۹) نیز ادعا می‌کنند که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سطح فساد هر کشور پدیده رانت‌جویی است. رانت‌جویی موجب اشاعه رشوه، ناکارایی و تضعیف سیاست‌های عمومی، و انحراف نیروی کار از فعالیت‌های تولیدی به سمت رانت‌جویی خواهد شد (ترویک^۴، ۲۰۰۲). باسدائو و لی^۵ (۲۰۰۹) نیز استدلال می‌کنند فساد و اقتدارگرایی، فقدان حق اظهار نظر و پاسخگویی از اصلی‌ترین ویژگی‌های دولت‌های رانتی می‌باشند که این ویژگی‌ها کانال‌های اصلی توضیح نفرین منابع طبیعی هستند. از طرف دیگر راس (۲۰۰۱) ادعا می‌کند دولتی که بهره‌مند از درآمد سرشار منابع طبیعی است تمایل کمی به برقراری نظام مالیات کارآمد دارد. چنین دولتی

^۱. زمانی که تنها مسیر کسب درآمد عمومی اخذ مالیات باشد، درآمد دولت برابر با حاصلضرب نرخ مالیات و تولید کل است. بنابراین دولت برای افزایش درآمد باید بستر لازم برای افزایش تولید که همانا رشد اقتصادی است را فراهم کند.

^۲. Ross (2001)

^۳. Leite and Weidmann (1999)

^۴. Trovik (2002)

^۵. Basedau and Lay (2009)

مالیات کمتر و یا هیچ مالیاتی را از مردمانش طلب نمی‌کند. این مسئله به نوبه خود باعث کاهش رغبت پاسخگویی دولت به مردم و تمایل مردم به شرکت در فرآیندهای دموکراتیک و انتخاب‌های عمومی خواهد شد. به بیانی دیگر در این نوع کشورها نخبگان سیاسی و دولتی نیازی به چانه زنی و جلب رضایت نخبگان اجتماعی ندارند. از سویی دیگر در غیاب سازمان‌ها و نهادهای شهروندی امکان نظارت مناسب بر تصمیمات و عواقب تصمیمات دولت‌ها نیز وجود نخواهد داشت.

راس (۲۰۰۱) در غالب مفهومی به نام "اثر تشکیل گروه" بیان می‌کند که هنگامی که درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد، دولت‌ها این منابع را برای جلوگیری از تشکیل گروه‌های اجتماعی مستقلی استفاده خواهند کرد که ممکن است فشار برای دستیابی به قدرت سیاسی ایجاد کنند. موضوع اصلی در اینجا فراهم شدن زمینه‌ای برای بروز کنش جمعی^۱ است. بازگشایی مسیر برای بروز کنش جمعی در بازار سیاسی می‌تواند هزینه‌های معاملاتی در بازار اقتصادی را به شدت کاهش دهد زیرا امکان چانه‌زنی و توافقاتی که بین طرفین صورت می‌گیرد نااطمینانی را کاهش داده و انگیزه‌های لازم برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی را افزایش می‌دهد (شاکری، ۱۳۸۹). از سوی دیگر، توسعه نیز نیازمند ایجاد مراکز متنوعی از قدرت (نیروی کار، طبقه متوسط، گروه‌های مستقل اجتماعی، جنبش‌های مدنی و ...) و تمرکززدایی است، اما مشاهدات نشان می‌دهد که در کشورهای نفتی معمولاً قدرت در دست گروه خاصی از نخبگان قرار دارد. تجربه کشورهای توسعه یافته مانند کشورهای OECD که فرایند گذار از اقتصادی وابسته به کشاورزی به صنعتی شدن را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند نیز نشان می‌دهد که اتخاذ سازوکارهای دموکراتیک یکی از شاه کلیدهای توسعه محسوب می‌شود (ایشام^۲، ۲۰۰۴). توسعه وابسته به گسترش آموزش، شهرنشینی، تقسیم کار تخصصی، آزادی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... است که توازن قدرت میان گروه‌های مختلف اجتماعی را شکل می‌دهند (عجم‌اغلو^۳، ۲۰۰۲). اما فراوانی درآمدهای نفتی می‌تواند انگیزه‌های خصوصی و عمومی برای انباشت سرمایه انسانی را به دلیل وجود سطح بالایی از درآمدهای غیر دستمزدی (مانند مالیات‌های پایین، پرداخت اجتماعی و تقسیم سودهای مختلف) کاهش دهد. مشاهدات تجربی در میان کشورها نشان می‌دهد که ثبت نام در مدارس تمام سطوح با فراوانی منابع که توسط سهم نیروی کار در تولید کالاهای اولیه

^۱. Collective Action

^۲. Isham (2004)

^۳. Acemoglu (2002)

اندازه‌گیری شده است ارتباط دارد (گیلفاسون^۱، ۲۰۰۰). به عنوان مثال آمارها حاکی از این واقعیت هستند که نرخ ثبت نام یا مخارج آموزشی بالایی در کشورهای وابسته به منابع طبیعی مشاهده نشده است (گیلفاسون، ۲۰۰۱). نتیجتاً استدلال می‌شود که توسعه نیازمند تغییر "زیر ساخت‌های اجتماعی" است که اقتصادهای نفتی قادر به شکل دهی به آنها نیستند (بولته و دامانیا و دیکون^۲، ۲۰۰۵).

سیگل (۲۰۰۶) نیز معتقد است وجود فساد گسترده و ناپایداری سیاسی از ویژگی‌های اصلی اقتصادهای نفتی است. استیونز و دایچ (۲۰۰۸) و لین کارل (۱۳۸۸) و راس (۲۰۰۱) نشان داده‌اند که رانت منابع طبیعی موجب پرداخت‌های افزایشی و البته ناکارآمد و ناپایدار کشورها با اهداف حمایتی و سیاسی شده است. جنگ‌های داخلی و خشونت‌های گسترده در کشورهایی همچون سیرالئون، لیبیا، آنگولا و کنگو از این دست عواقب و نتایج وابستگی به منابع طبیعی هستند. از سویی دیگر کولیر و هوفلر (۲۰۰۲) نشان دادند که وجود منابع سرشار طبیعی احتمال جنگ داخلی را به طور چشمگیری افزایش می‌دهد. بر اساس تخمین آنها، در کشوری با هیچگونه منبع طبیعی احتمال وقوع جنگ داخلی برابر با ۰.۵ درصد است، در حالی که در کشوری با منابع طبیعی برابر ۲۶ درصد از GDP کشور، وقوع جنگ داخلی شانس برابر با ۲۳ درصد دارد. البته باید توجه شود که جنگ داخلی حالت حدی سقوط کیفیت نهادی در کشورها محسوب می‌شود لذا آنها استدلال می‌کنند که وفور منابع طبیعی اثر معنادارتر و گسترده‌تری بر کیفیت نهادها خواهد گذاشت تا صرف وقوع جنگ داخلی.

در یک جمع‌بندی کشورهایی که به پدیده رانت‌جویی دچار شده‌اند همگی دارای ویژگی‌هایی نظیر وابستگی به درآمد نفت، کاهش قدرت رقابتی بخش‌ها، افزایش واردات کالاهای مصرفی و کالاهای با فناوری بالا، نابرابری دستمزد در بخش نفت در مقایسه با سایر بخش‌ها، جابه‌جایی نیروی کار و سرمایه، انتصاب افراد فاقد دانش و تجربه کافی به سمت‌های بالا، رانت‌جویی گروه‌های مختلف وابسته، نوسان قیمت نفت خام و درآمد متغیر حاصل از آن، شکست پروژه‌های تعریف شده، افزایش بدهی‌ها، کاهش سطح آموزش، افزایش فساد، نابرابری و ضعف زیرساخت‌ها و نهادها و توزیع نابرابر درآمد هستند که به آن پرداخته شده است (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸).

^۱. Gylfason (2000)

^۲. Bulte, E, Damania, R. and Deacon (2005)

اما این نوع از دولت زمانی موجود، تقویت و پایدار خواهد بود که پاداش و سود مورد انتظار رانت‌جویی به طور قابل توجهی از فعالیت‌های تولیدی و مولد ثروت بیشتر باشد. در این رابطه مهلوم^۱ و همکاران (۲۰۰۶) استدلال می‌کنند زمانی که کیفیت نهادی از یک حد آستانه‌ای بالاتر باشد آنگاه اقتصاد در یک تعادل تولیدی قرار دارد. یعنی فعالیت تولیدی وجه غالب اقتصاد را تشکیل می‌دهد. در این حالت حتی با وجود منابع طبیعی سرشار و رانت حاصل از این منابع، اقتصاد توان جذب کافی این منابع به سمت تولید و فعالیت‌های مولد را داراست. در مقابل، زمانی که کیفیت نهادی از این حد آستانه‌ای پایین‌تر باشد آنگاه اقتصاد در تعادل رانت‌جویی قرار دارد. این نشان می‌دهد که منابع طبیعی چگونه ترتیبات نهادی را در معرض آزمایش و چالش قرار می‌دهد. در تعادل تولیدکننده، منابع طبیعی نقش محرک رشد را دارا می‌باشد و افزایش منابع طبیعی رشد اقتصادی بالاتر و عملکرد بهتر نهادها را در بر خواهد داشت. اما در مقابل در تعادل رانت‌جویانه، افزایش منابع طبیعی در نقش مصیبت ظاهر شده و رشد اقتصادی را کاهش خواهد داد. آنها بیان می‌کنند که افزایش درآمدهای منابع طبیعی دو اثر خواهد داشت. اولی که اثر آنی نام دارد، اشاره به افزایش مستقیم درآمد ملی ناشی از فروش منابع طبیعی دارد. و اثر دوم، یعنی اثر جابه‌جایی، اشاره به این واقعیت دارد که با افزایش درآمد منابع طبیعی و رانت حاصل از آن اقتصاد از تعادل تولیدکننده به تعادل رانت‌جویانه حرکت خواهد کرد و نتیجتاً رشد اقتصادی کاهش خواهد یافت. در کشورهایی که دچار نفرین منابع طبیعی هستند، اثر جا به جایی بیشتر از اثر آنی است و لذا هر افزایشی در منابع طبیعی از طریق متاثر ساختن کیفیت نهادها رشد اقتصادی را با مخاطره مواجه می‌سازد. بر این اساس هر چه رانت منابع طبیعی بیشتر شود، کیفیت نهادی نیز باید سطح بالاتری داشته باشد تا از گذار اقتصاد به تعادل رانت‌جویانه جلوگیری کند. از سوی دیگر، دولین و لوین^۲ (۲۰۰۴) بیان می‌کنند که بسیاری از اختلال‌های اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت، مربوط به افزایش بیش از حد هزینه‌های دولت در دوره‌های رونق است. تحت رویکرد کینزی، انتظار بر این است که با افزایش ملایم بودجه دولت در دوره رونق محدود درآمدهای نفتی، اقتصاد ظرفیت و توانایی لازم برای جذب درآمدهای اضافی را داشته باشد و در نتیجه تولید ملی افزایش یابد؛ در حالی که با افزایش بیش از حد درآمدهای نفتی و در پی آن بودجه دولت، با توجه به اشتغال کامل عوامل تولید در طرف عرضه، نه تنها دیگر کمکی به رشد اقتصادی نمی‌کنند، بلکه با گسترش

^۱. Mehlum (2006)

^۲. Devlin and Lewin (2004)

فعالیت‌های رانت‌جویانه، اثرات برون‌رانی افزایش بودجه دولت موجب محدودیت فعالیت‌های بخش خصوصی و افزایش سهم دولت در اقتصاد و عدم کارایی آن خواهد شد (مهرآرا و همکاران، ۱۳۸۹). به بیانی دیگر با افزایش بیش از حد رانت نفت انگیزه فعالیت‌های رانت‌جویانه گسترش می‌یابد. لذا در صورت پایین بودن منافع خالص مورد انتظار از پرداختن به فعالیت‌های مولد که ایجاد ثروت می‌کنند رانت بزرگی که از منابع طبیعی به دست می‌آید، همراه با تضعیف نهادها و ساختارهای اقتصادی و سیاسی، انگیزه گسترده‌ای در بخش دولتی و خصوصی ایجاد می‌کند تا به فعالیت‌های رانت‌جویانه پرداخته شود (مهرآرا و همکاران، ۱۳۸۹). در نتیجه انتظار می‌رود رابطه‌ای به شکل U برعکس میان کیفیت نهادها و رانت نفت وجود داشته باشد.

۳- مروری بر مطالعات انجام شده

۳-۱- مطالعات خارجی

لایت و ویدمن^۱ (۱۹۹۹) در مطالعه خود دریافتند که وفور منابع طبیعی به خودی خود بر رشد اقتصادی تأثیر منفی ندارد، اما به طور غیر مستقیم منابع طبیعی بر سطح فساد تأثیر گذاشته و فساد هم به نوبه خود رشد اقتصادی را متأثر می‌سازد و از رشد اقتصادی می‌کاهد. سالای مارتین و سابرامانیا^۲ (۲۰۰۳) نیز در بررسی خود به این نتیجه رسیدند که وابستگی به منابع طبیعی و درآمدهای حاصل از آن از دو طریق رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد: تأثیر مستقیم که منابع طبیعی باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود. تأثیر غیرمستقیم آن از طریق کیفیت نهادی نمایان می‌شود، به این صورت که وابستگی به منابع طبیعی منجر به کاهش سطح کیفیت نهادی می‌شود و آن نیز منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌شود و در ضمن تأثیر منفی وابستگی به منابع طبیعی بر کیفیت نهادی در مورد منابع معدنی و سوختی قوی‌تر تشخیص داده شده است. همچنین تورویک^۳ و همکاران (۲۰۰۵) در مطالعه خود با تأکید بر کیفیت نهادی به این نتیجه رسیدند که اگر نهادها تولید مدار باشند در این حالت وفور منابع طبیعی باعث رشد اقتصادی خواهد شد. ولی چنانچه ساختار نهادها به نفع رفتارهای رانت‌جویانه باشد وفور منابع طبیعی باعث کاهش رشد اقتصادی می‌گردد.

^۱. Leite and Weidmann (1999)

^۲. Sala-i-Martin and Subraamanian (2003)

^۳. Torvik (2005)

مهلوم و همکاران (۲۰۰۶) در مطالعه خود دریافتند که کشورهای با منابع طبیعی فراوان، بعضی رشد بالا و بعضی از آنها رشد پایین را تجربه کرده‌اند. آنها با استفاده از یک مدل رانت‌جویی به توضیح پدیده نفرین منابع طبیعی در کشورها می‌پردازند. آنها استدلال می‌کنند که دلیل اصلی این پدیده تفاوت در سطح کیفیت نهادی هر کشور است. در آن مطالعه بحث می‌شود که، سطح کیفیت نهادها چگونگی توزیع رانت منابع طبیعی در اقتصاد را مشخص می‌کنند. لذا این کیفیت نهادی است که توضیح می‌دهد چرا و چگونه در یک کشور منابع طبیعی نقش بلا و در دیگری نقش شکوفا کننده دارد. زمانی که کیفیت نهادی از یک حد آستانه‌ای بالاتر باشد با حتی وجود درآمدهای منابع طبیعی، اقتصاد در یک تعادل تولیدی قرار دارد. یعنی فعالیت تولیدی وجه غالب اقتصاد را تشکیل می‌دهد. در مقابل زمانی که کیفیت نهادی از این حد آستانه‌ای پایین‌تر باشد آنگاه اقتصاد در تعادل رانت‌جویی قرار دارد. این گزاره نشان می‌دهد که منابع طبیعی چگونه ترتیبات نهادی را در معرض آزمایش و چالش قرار می‌دهد.

برانشویلر^۱ و همکاران (۲۰۰۷) مطالعه‌ای را با هدف پاسخ به اینکه چرا فراوانی منابع طبیعی در کشورهای با منابع طبیعی فراوان منجر به بی‌ثباتی دموکراسی می‌شود، اما برای سایر کشورها چنین مشکلاتی وجود ندارد، به انجام رساندند. آنها دریافتند که منابع طبیعی به علاوه کیفیت نهادی پایین منجر به بی‌ثباتی دموکراسی می‌شود. علاوه بر این بیان می‌کنند که وفور منابع طبیعی تهدیدی برای دموکراسی نیست اگر کیفیت نهادی فراتر از یک حد آستانه‌ای باشد.

کاتنیر^۲ (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان "رابطه بین منابع طبیعی و نهادها" نقش وفور منابع طبیعی بر کیفیت نهادها بر اساس یک مدل رانت‌جویی را بررسی کرده است. وی استدلال می‌کند هر کشوری بر مبنای کیفیت نهادهای خود ظرفیت ساختاری برای عدم وابستگی به درآمدهای ناشی از فروش منابع طبیعی دارد. به بیانی دیگر در هر کشور آستانه‌ای وجود دارد که پس از آن، درآمدهای بیشتر ناشی از منابع طبیعی اثر منفی بر کیفیت نهادها خواهد داشت. هر چه شوک درآمدهای منابع طبیعی افزایش می‌یابد، احتمال افزایش فعالیت‌های رانت‌جویانه افزایش یافته و نتیجتاً کیفیت نهادی کاهش خواهد یافت. وی اذعان می‌کند مکانیزم این فرآیند از موازنه قدرت سیاسی در کشور سرچشمه می‌گیرد و میزان کاهش در کیفیت نهادها براساس تعامل اجتماعی و کیفیت منابع طبیعی کشور است. یافته‌های مطالعه کاتنیر بر اساس آزمون‌های تجربی نیز رابطه‌ای به

^۱. Brunnschweiler (2007)

^۲. Couttenier (2009)

شکل U وارونه میان کیفیت نهادها و وفور منابع طبیعی را نشان می‌دهد. باتاچاریا و هودلر^۱ (۲۰۰۹) با استفاده از مدلی بر اساس نظریه بازی‌ها اظهار کرده‌اند که وفور منابع طبیعی بر سطح فساد تاثیر گذار خواهد بود اگر و تنها اگر سطح نهادهای دموکراتیک پایین باشد. همچنین آنها با بررسی ۱۲۴ کشور طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۴ به آزمایش نتایج حاصل از مدل نظریه بازی خود پرداختند که نتایج رگرسیون، اظهارات آنها را تایید کرده است. الکسیو و کنراد^۲ (۲۰۱۱) با استفاده از مدل داده‌های تابلویی به بررسی رابطه منابع طبیعی و وابستگی به منابع طبیعی با رشد اقتصادی، کیفیت نهادها، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی و رفاه اجتماعی در کلیه کشورها و کشورهای در حال گذار به طور اختصاصی پرداختند. نتایج تخمین نشان می‌دهد که نظریه نفرین منابع طبیعی برای کلیه کشورها صادق نبوده و نیز از میان شاخص‌های کیفیت نهادی شاخص "حق اظهار نظر و پاسخگویی" از وفور درآمدهای نفتی تاثیر منفی معناداری گرفته است. در مورد کشورهای با اقتصاد در حال گذار با درآمدهای نفتی سرشار، نرخ کم ثبت نام در دوره ابتدایی، امید به زندگی پایین و مرگ و میر بالای کودکان از ویژگی‌های مشابه این کشورها هستند.

۳-۲- مطالعات داخلی

مهرآرا و همکاران (۱۳۸۷) با بررسی رابطه بین منابع طبیعی و رشد اقتصادی دریافتند که بلای منابع طبیعی در همه کشورهای نفتی مشاهده نمی‌شود. این کشورها به دو دسته تقسیم می‌شوند: کشورهای با کیفیت نهادی بالا و کشورهای با کیفیت نهادی پایین. در گروه اول، درآمدهای نفتی اثری مثبت بر رشد اقتصادی دارند، و در گروه دوم درآمدهای نفتی اثر منفی و معناداری بر رشد اقتصادی دارند. همچنین محملو (۱۳۸۷) به بررسی رابطه وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی با در نظر گرفتن نقش کیفیت نهادی در کشورهای عمده صادرکننده نفت خام پرداخته است. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که کیفیت نهادی، درجه باز بودن تجاری و سرمایه انسانی تأثیر مثبت و وفور منابع طبیعی و رشد جمعیت تأثیر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای نفتی داشته‌اند. همچنین وفور منابع طبیعی در کشورهای در حال توسعه نفتی دارای تأثیر منفی بر کیفیت نهادی بوده و از این طریق موجب کندی رشد اقتصادی این کشورها شده است. رحمانی و گلستانی

^۱. Bhattacharyya (2009)

^۲. Alexeev and Conrad (2011)

(۱۳۸۸) نیز در مطالعه خود اظهار می‌کنند که توزیع نابرابر درآمد از مشخصه‌های عمده کشورهای دارای منابع طبیعی بالا است. آنها با بررسی ۱۶ کشور از کشورهای نفت خیز (شامل توسعه یافته و در حال توسعه) به بررسی اثر درآمدهای نفتی بر میزان نابرابری پرداختند. نتایج رگرسیون نشان داده است که درآمدهای نفتی در کشورهایی که کارایی نهادی بالاتری دارند موجب کاهش نابرابری و در کشورهای با کارایی نهادی پایین موجب افزایش نابرابری شده است. آنها استدلال می‌کنند که علت این پدیده را باید در زیرساخت‌های قانونی و ایجاد فرصت‌های رانت‌جویی جستجو کرد به طوری که در رگرسیون متغیر جانشین میزان رانت‌جویی، بیشترین اثر را بر میزان نابرابری داشته است.

مهرآرا و همکاران (۱۳۸۹) در مطالعه خود به بررسی رابطه کوتاه مدت میان تکانه‌های مثبت نفتی و رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، مبتنی بر روش اقتصادسنجی پنل دیتا برای دوره تاریخی ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۵ می‌پردازند. فرضیه اساسی این پژوهش آن است که تکانه‌های افزایشی قیمت نفت تنها تا حد آستانه‌ای برای رشد اقتصادی مفیدند و پس از عبور از حد آستانه‌ای اثرات زیان بار خود را بر اقتصاد ظاهر می‌کنند. نتایج مطالعه حاضر در نهایت فرضیه فوق را تایید می‌نماید و آشکار می‌سازد که حد آستانه‌ای مورد نظر حدود ۱۷-۲۱ درصد است. در حقیقت انتظار بر آن است که افزایش ملایم درآمدهای نفتی، هم از طریق افزایش ملایم تقاضا و هم از طریق توسعه طرف عرضه از طریق افزایش دسترسی به ارز خارجی جهت ورود مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای و گسترش سرمایه‌گذاری‌های داخلی، در جهت افزایش رشد اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت عمل کند. اما با افزایش بیش از حد درآمدهای نفتی و عبور آن از یک حد آستانه‌ای و در عین حال عدم مدیریت بهینه درآمدهای اضافی، آثار منفی حاصل از آن گسترش خواهد یافت؛ از یک سو تقاضای کل اقتصاد به نحو فزاینده‌ای بالا خواهد رفت و از سویی دیگر به دلیل طرفیت محدود نهادی و ساختاری در جانب عرضه، تولیدات داخلی توانایی پاسخگویی به تقاضای فزاینده را نخواهند داشت و در نتیجه اقتصاد کشورهای مذکور دچار اختلالات فزاینده خواهد شد. این شرایط منجر به افزایش درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت، افزایش شدید هزینه‌های دولت، واردات گسترده کالاهای مصرفی، اختلال فزاینده در تخصیص بهینه منابع مالی، گسترش فعالیت‌های رانت‌جویی و فساد اقتصادی، افزایش فزاینده پروژه‌های کم بازده و ناتمام، افزایش بازدهی بخش خدمات نسبت به بخش‌های صنعت و کشاورزی و در نتیجه

تاثیرگذاری منفی بر این بخش‌های اقتصادی، افزایش نرخ ارز و کاهش قدرت رقابت‌پذیری در تجارت بین‌المللی و ... خواهد شد.

معیدفر و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با استفاده از داده‌های تمام کشورهای که دارای داده‌های معتبر در بازه زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۹ بوده‌اند، به آزمون تبعات جامعه شناختی و فور منابع طبیعی و بدهی خارجی پرداخته‌اند. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها به طور کلی تأثیر منفی و فور منابع درآمدی رانته را بر کنترل فساد سیاسی، ثبات سیاسی، میزان دموکراسی و حاکمیت قانون تأیید کرده است. بنابراین، و فور منابع طبیعی از یک طرف محرک چالش‌های بین حاکمیت و شورشگران است و میزان ثبات سیاسی را کاهش می‌دهد و از طرف دیگر، زمینه اقتدارگرایی حاکمیت را فراهم می‌سازد.

۴- الگوی تحقیق

هدف اصلی این مطالعه بررسی رابطه رانت نفت و کیفیت نهادها در میان کشورهای با اقتصاد نفتی می‌باشد. در این راستا مدل زیر در قالب تکنیک داده‌های تابلویی برای ۱۰ کشور^۱ از کشورهای دارای اقتصاد نفتی که دارای آمارهای کافی برای سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۱۱ هستند، به اجرا گذاشته شد:

$$\lambda_{it} = \beta_0 + \beta_1 Ren_{it} + \beta_2 Ren_{it}^2 + \sum \beta_i X_{it} + e_{it}$$

که در آن:

Ren: رانت نفت (نسبت تفاضل هزینه و درآمدهای حاصل از نفت و گاز به GDP)

λ : شاخص کیفیت نهادی که شامل ۶ شاخص کیفیت نهادی کافمن (۲۰۰۸) است (منبع داده‌ها: (WGI, 2012)^۲

X: نشان دهنده متغیرهای کنترل می‌باشد که شامل موارد زیر است:

۱- لگاریتم تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۲۰۰۵ (منبع داده‌ها: (WDI, 2012)

^۱ بر اساس تعریف آنکناد (۲۰۰۸) اقتصادهای نفتی شامل ۲۲ کشور در حال توسعه از جمله ایران می‌باشند که در این مطالعه از میان آنها کشورهای الجزایر، اکوادور، گابن، ایران، عربستان سعودی، سوریه، سودان، تیرینیداد و توباگو، ونزوئلا و یمن انتخاب شده‌اند.

^۲ <http://data.worldbank.org/data-catalog/worldwide-governance-indicators>

۲- درجه باز بودن تجاری که نسبت صادرات و واردات کشور به GDP است (منبع داده‌ها: 2012 (WDI,

۳- شاخص توسعه انسانی (منبع داده‌ها: UNDP, 2012)

e- نشانگر جمله اخلاص می‌باشد.

شایان ذکر است با توجه به ماهیت تدریجی و زمان‌بر تحول نهادها، متغیرهای مستقل با یک وقفه در مدل وارد خواهند شد. برای سنجش کیفیت نهادها نیز از شاخص کیفیت نهادی کافمن (۲۰۰۸) استفاده شده است. شرح مختصر این شاخص در جدول شماره (۱) نمایش داده شده است.

جدول (۱): معرفی شاخص‌های کیفیت نهادی

ردیف	عنوان شاخص‌های اصلی	ملاک‌ها و معیارهای اندازه‌گیری
۱	حق اظهار نظر و پاسخگویی	- تغییر منظم حکومت‌ها - نظام حقوقی شفاف و عادلانه - توزیع برابر فرصت‌ها - مقدار نظامی‌های کشور - میزان اطلاعات صاحبان کسب و کار - تغییر در قوانین و رویه‌ها
۲	ثبات سیاسی	- آشوب‌های شهری - کودتا - رورها و اعدام‌های سیاسی - تنش‌های قومی - قطبی شدن طیف‌های سیاسی - نزاع‌های اجتماعی و اعتصاب‌ها
۳	اثربخشی دولت	- سیاست‌گذاری به نفع کسب و کار - کارایی نهادهای دولتی - کیفیت کارکنان دولت - توانایی دولت در اجرای برنامه‌های خود - استقلال استخدام و خدمات کشوری از فشارهای سیاسی - کیفیت خدمات عمومی
۴	کیفیت قوانین و مقررات	- مداخله دولت در اقتصاد - کنترل قیمت‌ها و دستمزدها - موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای - مداخله دولت در نظام‌های مالی - مقررات دست و پاگیر صادرات و واردات - محدودیت دولتی برای تأسیس بنگاه‌های جدید
۵	حاکمیت قانون	- هزینه‌های جرم و جنایت و ربودن خارجی‌ها - فساد در نظام بانکی و گسترده‌گی بازار سیاه - اعتماد مردم به مسئولان در حفظ دارایی‌ها - توانایی اقامه دعوا بر علیه حکومت - اعتماد به نظام قضایی - استقلال نظام قضایی از سایر قوا - سرقت از کسب و کار - کارایی نیروهای ایمنی برای ایجاد امنیت
۶	مبارزه با فساد	- فساد در میان مقامات رسمی - فساد در میان مدیران ارشد - ذهنیت نسبت به فساد - فساد در خدمات عمومی - فراوانی فساد در مقامات عمومی - پرداخت رشوه و ...

ماخذ: شاکری، ۱۳۸۹

جدول (۲): توصیف آماری متغیرهای استفاده شده

متوسط ایران	انحراف استاندارد	میانه	میاتگین	ماکزیمم	مینیمم	تعداد مشاهدات	
-۱/۲۲	۰/۷۱	-۰/۹۹	-۰/۹۱	۰/۸۳	-۱/۸۹	۱۶۰	حق اظهار نظر و پاسخگویی
-۰/۷۴	۰/۵۵	-۰/۷۲	-۰/۷۰	۰/۴۵	-۱/۶۴	۱۶۰	حاکمیت قانون
-۰/۵۹	۰/۴۰	-۰/۷۸	-۰/۶۹	۱/۰۱	-۱/۴۸	۱۶۰	کنترل فساد
-۰/۹۳	۰/۸۱	-۰/۷۷	-۰/۸۴	۰/۵۰	-۲/۶۶	۱۶۰	ثبات سیاسی
-۱/۵۵	۰/۶۶	-۰/۷۰	-۰/۶۷	۰/۷۲	-۱/۷۳	۱۶۰	کیفیت قوانین و مقررات
-۰/۵۱	۰/۴۲	-۰/۷۳	-۰/۶۴	۰/۴۸	-۱/۴۰	۱۶۰	اثربخشی دولت
۲۷/۸۳	۱۳/۰۷	۲۲/۹۴	۲۴/۹۲	۶۴/۲۵	۰/۱۴	۱۶۰	رانت نفت
۲۶۰۹	۴۱۹۲	۳۰۳۹	۴۷۵۲	۱۵۰۵۶	۴۹۸	۱۶۰	تولید ناخالص داخلی
۰/۵۰	۰/۳۹	۰/۶۸	۰/۷۲	۴/۷۳	۰/۰۵	۱۶۰	درجه باز بودن اقتصاد
۰/۷۰۵	۰/۱۱	۰/۷۰۵	۰/۶۶۵	۰/۸۰۰	۰/۳۹۹	۱۶۰	شاخص توسعه انسانی

ماخذ: محاسبات تحقیق

۵- برآورد مدل و نتایج تحقیق

به منظور برآورد مدل معرفی شده ابتدا آزمون ایستایی متغیرهای مدل با استفاده از آزمون ریشه واحد بررسی گردید. نتایج این آزمون در جدول (۳) ارائه شده است. با توجه به نتایج آزمون مشاهده می شود همه متغیرهای مورد نظر در سطح به غیر از Rq ایستا می باشند، یعنی فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد رد شده است و همه متغیرها انباشته از مرتبه صفر $I(0)$ هستند. البته لازم به ذکر است که شاخص Rq با یک بار دیفرانسیل گیری پایا شده است. سپس با استفاده از آزمون F به بررسی همگن یا ناهمگن بودن کشورهای مورد بررسی پرداخته شد که نتایج آن (جدول شماره ۴) بیانگر رد فرضیه صفر و لزوم استفاده از روش داده های تابلویی برای نمونه مورد بررسی می باشد. همچنین بر اساس آزمون هاسمن منعکس شده در جدول شماره (۴) برای انتخاب میان اثرات تصادفی و اثرات ثابت، مدل کیفیت مقررات تنظیمی (RQ) با اثرات تصادفی و مابقی مدلها با اثرات ثابت تخمین زده شدند. برای آزمون رابطه رانت نفت و کیفیت نهادها از هر شش شاخص کیفیت نهادها شامل حق اظهار نظر و پاسخگویی (VA)، کیفیت تنظیم مقررات (RQ)، کنترل فساد (CC)، قانونمندی (RL)، ثبات سیاسی (PS)، و اثربخشی دولت (GE) استفاده شده است. نتایج برآورد مدل نشان می دهد که مدل های با شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی (VA)، ثبات سیاسی (PS)، حاکمیت قانون (RL) و کنترل فساد (CC) فرضیه رابطه U و آرون بین وفور منابع

طبیعی و کیفیت نهادی را تصدیق می‌کنند. به این معنی که بین وفور منابع طبیعی با درجه یک با کیفیت نهادی رابطه مثبت وجود دارد و اما بین معذور منابع طبیعی با کیفیت نهادی رابطه منفی وجود دارد. به عبارتی دیگر، رانت منابع طبیعی (در این مطالعه نفت) در سطح اولیه دارای تأثیر مثبت بر کیفیت نهادی می‌باشد اما با شدت گرفتن رانت منابع طبیعی و وابستگی به این منابع، تأثیر منفی منابع بر کیفیت نهادی پدیدار می‌شود. بدین معنا که در کشورهای دارای منابع طبیعی غنی (در اینجا نفت) افزایش درآمدهای حاصل از این منابع تنها در ابتدا می‌تواند اثرات مثبتی را بر کیفیت نهادها داشته باشند، اما بلافاصله پس از افزایش آن از حد آستانه‌ای قابل تحمل کشور، اثرات منفی افزایش درآمد و رانت مشاهده خواهد شد. نکته دیگر این است که سطح آستانه‌ای هر کشور وابسته به کیفیت نهادی آن کشور است. یعنی هر چه کیفیت نهادها پایین‌تر باشند، آستانه تحمل و توانایی کشور برای جذب دلارهای نفتی کاهش می‌یابد. این مسئله به نوعی گیر افتادن در دام گذشته و وابستگی به مسیر طی شده را نشان می‌دهد. به بیان دیگر، این سطح کیفیت نهادهای فعلی کشور است که تعیین می‌کند آیا افزایش درآمدهای نفتی کیفیت نهادی آینده را تخریب یا تقویت می‌کند.

جدول (۳): نتایج آزمون ریشه واحد LLC

نام متغیر	مقدار آماره و سطح معناداری
VA	-۲/۱۴ (۰/۰۱) **
Cc	-۴/۲۶ (۰/۰۰) ***
RI	-۱/۴۳ (۰/۰۷) *
Rq	-۱/۱۹ (۰/۱۱)
DRq	-۱/۷۵ (۰/۰۳) **
Ren	-۲/۹۶ (۰/۰۰) ***
Gdp	-۱/۳۳ (۰/۰۹) *
Hdi	-۳/۱۴ (۰/۰۰) ***
Tra	۱/۶۳ (۰/۰۵) **

ماخذ: نتایج تحقیق (اعداد داخل پرانتز بیانگر احتمال متغیرهای مدل می‌باشد).

جدول (۴): نتایج تخمین مدل

	مدل (۱) (RL)	مدل (۲) (CC)	مدل (۳) (VA)	مدل (۴) (PS)	مدل (۵) (RQ)	مدل (۶) (GE)
C	۴.۵۸*** (۰.۲۲)	۵.۵۵*** (۰.۰۰۲)	۱.۳۱*** (۰.۲۷)	۵.۷۵*** (۰.۴۳)	۰.۰۶ (۰.۴۷)	-۰.۷۲** (۰.۰۸)
Ren	۰.۰۰۹*** (۰.۰۰۱)	۰.۰۰۶** (۰.۰۰۲)	۰.۰۱*** (۰.۰۰۲)	۰.۰۲*** (۰.۰۰۲)	-۰.۰۰۰۹ (۰.۰۰۲)	-۰.۰۰۳** (۰.۰۰۱)
Ren2	-۰.۰۰۰۱*** (۲.۳۹)	-۲.۸۰* (۴.۳۵)	-۰.۰۰۲*** (۲.۷۹)	-۰.۰۰۰۴*** (۰.۴۷)	۱.۱۲ (۴.۵۶)	۴.۳۳ (۲.۳۹)
LnGpp	-۰.۷۳*** (۰.۲۶)	-۰.۹۴*** (۰.۰۷)	۰.۱۲*** (۰.۰۳)	-۰.۴۸*** (۰.۰۴۷)	-۰.۰۰۶ (۰.۰۱)	۰.۰۹** (۰.۰۵)
TRA	۰.۰۰۸ (۰.۰۰۹)	۰.۰۰۶*** (۰.۰۲)	۰.۰۳*** (۰.۰۰۸)	۰.۰۹*** (۰.۰۰۷)	-۰.۰۰۹ (۰.۰۲)	۰.۰۳*** (۰.۰۱)
HDI	۰.۸۱*** (۰.۲۲)	۱.۷۶ (۰.۵۰)	-۵.۲*** (۰.۳۱)	-۴.۶۹*** (۰.۵۴)	-۰.۰۲ (۰.۱۲)	-۰.۹۶*** (۰.۲۶)
	۰.۹۹	۰.۹۳	۰.۹۹	۰.۹۹	۰.۰۰۷	۰.۹۶
تعداد مشاهدات	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰
تعداد کشورها	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
F	۴۱۱.۴ (۰.۰۰)	۹۲.۷۷ (۰.۰۰)	۱۴۶۶.۸ (۰.۰۰)	۱۲۲۴.۹ (۰.۰۰)	۱.۷۳ (۰.۰۸)	۱۳۵.۷ (۰.۰۰)
	۴۲.۰۱ (۰.۰۰)	۴۹.۵۶ (۰.۰۰)	۱۳.۶۸ (۰.۰۱)	۲۰.۳ (۰.۰۰۱)	۲.۵۶ (۰.۰۷۶)	۱۸.۹۸ (۰.۰۰۱)

ماخذ: محاسبات تحقیق

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دیدگاهی که در این پژوهش مبنای مطالعه قرار گرفته، برگرفته از نظریات راس، لایت و ویدمن است که در برگیرنده تأثیر دو طرفه منابع طبیعی بر کیفیت نهادی می‌باشد؛ که این تأثیر توسط منحنی‌ای به شکل U وارون نمایش داده شده است. نتایج به دست آمده از برآورد مدل نیز فرضیه تحقیق را حداقل در مورد چهار شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، حاکمیت قانون و کنترل فساد رد نمی‌کند. برقراری و صحت فرضیه، دلالت بر این موضوع دارد که افزایش منابع طبیعی از حد آستانه‌ای به بعد در اقتصادهای نفتی منجر به بدتر شدن و آسیب زدن به کیفیت نهادی شده است. زیرا معمولاً منابع طبیعی رانت بالایی را پدید می‌آورد و سود غیر منتظره‌ای دارد که می‌تواند کیفیت نهادی را تباہ سازد و رشد دراز مدت را در طول زمان کم کند. همچنین لازم به ذکر است که، منابع طبیعی به طور ذاتی باعث کاهش کیفیت نهادی نمی‌شود بلکه وابستگی به درآمدهای حاصل از آن و تمایل به فعالیت‌های رانت‌جویانه چنین پیامدی را به دنبال دارد.

منابع و مأخذ

الف) منابع و مأخذ فارسی

۱. تسلیمی، حسین (۱۳۸۷). *تاثیر تغییر ماهیت دولت بر مالیه عمومی از دیدگاه نهادگرایی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. رحمانی، تیمور. و گلستانی، ماندانا (۱۳۸۸). "تحلیل از نفرین منابع نفتی و رانت جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت خیز". *مجله تحقیقات اقتصادی* ۴۴(۸۹): ۵۷-۸۶.
۳. شاکری، عباس (۱۳۸۹). *مقایسه تطبیقی نظام اقتصادی ایران با سایر نظام‌های اقتصادی (کشورهای منتخب)*. فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران. طرح پژوهشی.
۴. لین کارل، تری (۱۳۸۸). *معمای فراوانی؛ رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی*. جعفر خیرخواهان؛ نشر نی.
۵. محملو، نویده (۱۳۸۸). *بررسی نقش کیفیت نهادی بر رابطه وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی در اقتصادهای نفتی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز.
۶. معیدفر، سعید. و همکاران (۱۳۹۰). "آزمون نظریه نفرین منابع با رویکرد تحلیل تطبیقی بین کشوری". *مسائل اجتماعی ایران* ۲(۲): ۱۵۹-۱۸۴.
۷. مهرآرا، محسن. و همکاران (۱۳۸۹). "تفسیری از فرضیه نفرین منابع طبیعی در کشورهای صادر کننده نفت: تکانه‌های مثبت نفتی از چه سطح آستانه‌ای برای رشد اقتصادی، مضر است؟". *مطالعات اقتصاد انرژی* ۸(۲۸): ۱۳۴-۱۱۹.
۸. مهرآرا، محسن. کیخا، علیرضا (۱۳۸۷). "نهادها، نفت و رشد اقتصادی در کشورهای متکی به نفت طی دوره‌ی ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۵ به روش پانل هم انباشتگی". *فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)* ۵(۴): ۷۹-۵۵.
۹. نورث، داگلاس، سی (۱۳۷۷). *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*. محمدرضا معینی؛ انتشارات مرکز مدارک و انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۱۰. نورث، داگلاس، سی (۱۳۷۹). *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی*. غلامرضا آزاد (ارمکی)؛ نشر نی.

ب) منابع و مأخذ لاتین

1. Acemoglu, D., Johnson, S and Robinson, J. A. (2002). "An African Success Story: Botswana". *CPER Discussion Papers* 3219.

2. Alexeev, Michael. Conra, Robert (2011). "The Natural Resource Curse and Economic Transition". Economic Systems **35**(4):445–461.
3. Basedau, M. and J. Lay, J. (2009). "Resource Curse or Rentier Peace? The Ambiguous Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict". Journal of Peace Research **46**(6): 757–776.
4. Bhattacharyya, Sambit. Hodler, Roland (2010). "Natural Resources, Democracy and Corruption". European Economic Review **54**(4):608–621.
5. Brunnschweiler, Christin (2007). "Cursing the Blessing? Natural Resource Abundance, Institutions and Economic Growth". World Development **36**(3): 399-416.
6. Bulte, E, Damania, R. and Deacon, R. (2005). "Resource Intensity, Institutions, Development". World Development **33**(7): 1029-1044.
7. Couttenier, Mathieu (2008). "Relationship between Natural Resources and Institutions". Paris School of Economics Working paper.
8. Devlin, Julia, and Michael Lewin (2004). Managing Oil Booms and Busts in Developing Countries. Developing Alternatives **7**(2): 31-39
9. Gylfason, T. (2001). "Natural Resources, Education, and Economic Development". European Economic Review **45**(4-6): 847–859.
10. Gylfason, Thorvaldur (2000). "Natural Resources, Education, and Economic Development". For the 15th Annual Congress of the European Economic Association Bolzano, 30 August – 2 September.
11. Hodler, R. (2006). "The Curse of Natural Resources in Fractionalized Countries". European Economic Review. **50**(6): 1367–1386.
12. Siegle, J. (2007). "The Governance Root of the Natural Resource Curse". Developing alternatives **11**(1): 35-43.
13. Isham, J., Woolcock, M., Pritchett, L. and Busby, G. (2005). "The Varieties of Resource Experience: Natural Resource Export Structure and the Political Economy of Economic Growth". World Bank Economic Review **19**(2): 141-174.
14. Karl, T. L. (1997). *The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States*, Berkeley, CA: University of California Press.
15. Kaufmann, D. Kraay, A. Mastruzzi M. (2010). Response to: The Worldwide Governance Indicators: Six, One, or None, Unpublished manuscript.
16. Kaufmann, D., Kraay, A. and Mastruzzi, M. (2008). "Governance Matters VII Aggregate and Individual Governance Indicators for 1996-2011". World Bank Policy Research, Working paper no.4654: 1-105.

17. Leite, Carlos and Weidmann, Jens (1999). "Does Mother Nature Corrupt? Natural Resource, Corruption, and Economic Growth". IMF Working paper no.99/85.
18. Mehlum, H., Moene, K. and Torvik, R. (2006). "Institution and the Resource Curse". The Economic Journal **116**(508): 1-56.
19. Ross, Micheal (2001). "Does oil hinder democracy". World Politics **33**(3): 325-361.
20. Sachs, J. D. Warner, A. (2001). "The Curse of Natural Resources". European Economic Review **45**(4-6): 827-38.
21. Sachs, J. D., Warner, A. M. (2002). "Natural Resources and Economic Development; The Curse of Natural Resources". European Economic Review **45**(46): 827-838.
22. Siegle, J. (2007). "The Governance Root of the Natural Resource Curse". Developing alternatives **11**(1): 35-43.
23. Stevens, p; Dietsche, E (2008). "Resource Curse: an Analysis of Cause, Experiences and Possible Ways Forward". Energy Policy **36**(1): 56-65
24. Trovik, R. (2002). "National Resource, Rent Seeking and Welfare". Journal of Development Economics **67**(2): 445-470.
25. UNCTAD (2008). UNCTAD Hand book of statistics
26. World Bank (2012). World Development Indicators.